

## ماجرای حمله هوایی عراق به سکوی نفتی

# نوروز

● اصغر ابراهیمی اصل: عراق با حملاتی که با هواپیما انجام می داد و راکت هایی که شلیک می کرد، یکی از سکوها به نام «سکوی نوروز» را زده و آن را منفجر کرده بود. نفت فوران کرده و مشتعل شده و دریا آغشته به نفت شده بود و آلودگی زیادی در دریا و محیط زیست به وجود آمده بود

طی شماره های اخیر ایران اقتصادی، مباحث مختلفی از زبان اصغر ابراهیمی اصل، استاندار آذربایجان غربی در سال های ابتدایی دهه ۶۰ منتشر شد. وی در قالب جلد نخست کتاب سال های بی حصار، درباره اوضاع آن روزهای کشور سخن گفته و در شماره قبل نیز درباره انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و نحوه شهادت اعضای دولت در این حادثه، مباحث تازه ای را مطرح کرد. ابراهیمی اصل در این شماره به برخی اقدامات و مسائل پس از دوران شهید رجایی و تشکیل دولت جدید پرداخته است. وی همچنین درباره موضوع برکناری وزیر کشور دولت وقت و اطلاع حضرت امام از نحوه سخنرانی وی در مهاباد اظهاراتی را عنوان کرد.

کتاب

### برکناری نیک روش از وزارت کشور

پس از آنکه دولت میرحسین موسوی تشکیل شد، دکتر سیدکمال الدین نیک روش به عنوان وزیر کشور انتخاب شد. وی استاد دانشگاه پلی تکنیک بود. ایشان چهل روز بعد از انتخاب به این سمت همراه با آقای میرسلیم به آذربایجان غربی آمدند و در ارومیه جلسه ای با آنها داشتیم. در آن جلسه راجع به استان آذربایجان غربی به ایشان گزارشی دادیم و آنها را توجیه کردیم. سپس به مهاباد رفتیم که یک شهر بحرانی بود. در آن موقع تمام کردها مسلح بودند و خیلی از اسلحه های شان نیز مجاز بود. کارت سلاح خیلی های شان هنوز از همان کارت های سلاحی است که من در سال ۱۳۶۰ امضا کرده ام. قرار بود آقای نیک روش در مسجدی سخنرانی کند. کردها همه مسلح بودند و بیرون مسجد جمع شده بودند و تیراندازی هوایی می کردند. آقای نیک روش رنگ و رویش را باخته بود و دست و پایش می لرزید. موضوع سخنرانی اش را قومیت گرایی انتخاب کرده بود و اینکه اداره کشور باید به صورت فدرال باشد و بحث های جامعه مدنی را که بعدها آقای خاتمی مطرح می کرد که باید دولت به مردم اختیار بدهد و مردم خودشان منطقه را که اداره کنند. دولت باید حامی باشد و استان ها مثل یک کشور اداره شوند و مردم محلی باید در حکومت نقش داشته باشند. بحث های لیبرالی خیلی گسترده ای کرد که مورد علاقه مردم منطقه بود. نیم ساعت سخنرانی کرد و بعد از اینکه سخنرانی تمام شد، من نوار سخنرانی ایشان را که ضبط کرده بودند، از آقای کیوان آرا، که رئیس صداوسیما مهاباد بود،

گرفتم. بعد به تهران رفتم و خدمت حضرت امام (ره) رسیدم و عرض کردم که ایشان آمده اند و به عنوان وزیر کشور چنین صحبت هایی را در مهاباد و ارومیه داشته اند، این هم نوار صحبت های شان است. موقع سخنرانی هم به شدت ترسیده بود و دست و پایش می لرزید و من و آقای میرسلیم تریبون را نگه داشته بودیم که مردم متوجه نشوند. سپس گفتیم: وزارت کشور اهم وزارتخانه هاست و اگر او با این روحیه و تفکر وزیر کشور باشد، کشور متلاشی می شود. او را باید عوض کنیم. پیشنهاد می کنم که وزیر کشور روحانی باشد. حضرت امام (ره) نوار سخنرانی او در مهاباد را گوش کردند و سپس به حاج احمد آقا فرمودند: هماهنگ کنید آقای ابراهیمی پیش آقایان خامنه ای، هاشمی و موسوی بروند و وزیر کشور را برکنار کنند و فرد مناسبی را برای وزارت کشور منصوب کنند. من ابتدا نزد آقای هاشمی رفتم و موضوع را گفتم، ایشان گفت ما حدود چهل روز است به ایشان رأی اعتماد داده ایم، شما اول با آقای نخست وزیر صحبت کنید و سعی کنید چند نفر را پیشنهاد بدهید. من نزد آقای میرحسین موسوی رفتم و با ایشان صحبت کردم. ایشان گفت: من خودم هم در این چهل پنجاه روزه مواردی را از او دیده ام، ولی الان زود است که او را برکنار کنیم؛ چون او را تازه به عنوان وزیر کشور منصوب کرده ایم و مجلس هم رأی اعتماد داده است، تحلیل های بعد از برکناری زود هنگام او خیلی بد خواهد بود. گفتم: حتی یک روز هم زودتر او را عوض کنیم، به نفع کشور و نظام است؛ چون هرچه بگذرد کار خراب تر شویم. ما نشان دادیم که نیک روش یک انتخاب ناموفق بود. انتخابات،

می دهد و استانداران، فرمانداران و بخشداران را انتخاب می کند و با نگاهی که دارد، مملکت از دست می رود. تفکرش تفکری است که اصلاً با بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی سازگاری ندارد، او لیبرال و تکنوکرات است. آقای موسوی گفت: پس شما برو با آقای خامنه ای هم صحبت کن. من با آقای خامنه ای صحبت کردم و ایشان فرمودند که به آقای موسوی بگویند همه استاندارها را به نخست وزیر دعوت کنند. بعد جلسه ای بگذارید و از بین خودتان نفرات اول تا سوم را به من پیشنهاد بدهید. ما هم هماهنگ کردیم و تلکس زدند و همه استاندارها با دعوت آقای موسوی به تهران آمدند. جلسه ساعت یازده صبح شروع شد. پس از طرح موضوع رأی گیری، بیشترین رأی را به من و آقای طاهری، استاندار آذربایجان شرقی دادند. ما دوتا هر کدام هجده رأی آوردیم. نفر سوم آقای محمدنبی حبیبی بود که سیزده رأی کسب کرد و بعد از ایشان آقای غفوری فرد یازده رأی آورد. بقیه هم هر کدام، دو سه رأی آوردند. بعد آقای طاهری مقداری تعارف کرد و از من خواست صحبت کنم. من گفتم صلاح نیست که از بین ما کسی وزیر کشور شود؛ بنابراین ما هیچ کدام قبول نکردیم که به عنوان کاندیدای وزارت کشور به نخست وزیر معرفی شویم. استدلال ما این بود که وزیر کشور در این اوضاع باید یک روحانی باشد که بتواند با همه جمع و روحانیون هماهنگ باشد و با سپاه و مردم نیز ارتباط خوبی برقرار کند. بعد از حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی و آیت الله مهدوی کنی صلاح نیست یکی از ما وزیر کشور شویم. ما نشان دادیم که نیک روش یک انتخاب ناموفق بود. انتخابات،

امنیت، آسایش و خیلی از مسائل جامعه به وزارت کشور وابستگی دارد. استانداران گفتند حالا چه کار کنیم؟ گفتم بهترین کار این است که فرد واجد شرایطی را پیدا کنیم. هر کسی از هر استانی روحانی واجد شرایطی برای وزارت کشور می شناسد، اسم ببرد و درباره اوصاف او صحبت کند تا بقیه هم آشنا شوند، سپس رأی گیری کنیم. اسامی زیادی از جمله آقایان جنتی، ناطق نوری، حائری شیرازی، دری نجف آبادی و طاهری خرم آبادی مطرح شد. سپس رأی گیری کردیم و آقای ناطق نوری بالاترین رأی را آورد. البته قرار شد که ابتدا با آقای مهدوی کنی صحبت کنیم تا ایشان وزارت کشور را بپذیرند. آن شب من، آقای ناطق نوری، آقای رحمانی و فکرمی کنم کی نژاد به خانه ایشان رفتیم. ساعت

نه شب بود. گفتند: شام خوردید؟ گفتم: نه. برای مان شام گرفتند و بعد از شام با ایشان صحبت کردیم. هر چه خواهش و تمنا کردیم که وزارت کشور را قبول کند، نپذیرفت و استدلال هایی هم داشت که حالا اگر خواستید آنها را هم نوشته ام که چه نظرات تحلیلی خوبی داشتند. بعد دوباره آمدیم جلسه را ادامه دادیم و روز بعدش آقای ناطق نوری را انتخاب کردیم. قرار شد من به همراه آقای حبیبی، آقای دکتر محمدی، تولایی و چند نفر دیگر با آقای ناطق صحبت کنیم. به مجلس رفتیم و موضوع را به آقای ناطق گفتم. ایشان تشکر کرد و پذیرفت، منتها منوط به این کرد که آقای هاشمی هم بپذیرد. برای اینکه بعد از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، مجلس خیلی آسیب دیده

بود و تعدادی از نمایندگان شهید شده بودند و ظاهراً نمایندگان با هم توافق کرده بودند که مسئولیتی را بجز همان نمایندگی نپذیرند و جایی نروند تا مجلس ترکیبش به هم نخورد. رفتم و عضو هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران و مدیرعامل فلات قاره شدم، آقای دکتر کی نژاد که آن زمان همدان بود، در دیداری که با آقای ناطق نوری داشت، در مورد استان آذربایجان غربی قبل از استانداری من صحبت کرده و گفته بود که وضعیت استان آذربایجان غربی چگونه بود و بعد از آمدن من چگونه شد و یک سری مسائل را به او گفته بود. آقای ناطق نوری به آقای کی نژاد گفته بود که حتماً او را برای ناهار بیاور، من باید حلالیت بطلبم. یک روز به



### چگونه از استانداری آذربایجان غربی برکنار شدم؟

بعد از وزیر کشور شدن حجت الاسلام ناطق نوری، تقریباً یک ماه استاندار آذربایجان غربی ماندم. آقای ناطق نوری اواخر آذر ۱۳۶۰ وزیر کشور شد و من اواخر دی ماه برکنار شدم. جریان از این قرار بود که برای جذب نیروی انسانی مورد نیاز به اصفهان رفتم و قبل از نماز جمعه سخنرانی کردم. بعد از دوامین باری که رفتم، آیت الله طاهری، امام جمعه اصفهان تماس گرفت و گفت که تاکنون حدود هفتصد، هشتصد نفر آمده و ثبت نام کرده اند و مایلند برای کمک به استان آذربایجان غربی بیایند. شما به اصفهان بیایید و قبل از نماز جمعه باز هم سخنرانی کنید و این نیروها را همراه خود ببرید. من هم به اصفهان رفتم و قبل از نماز جمعه حدود ۴۵ دقیقه سخنرانی خوبی کرده و از نیروهای بسیجی و داوطلب دعوت کردم به آذربایجان غربی بیایند. بعد از این وقایع چون متولد اصفهان و خمینی شهر هستم، آقایان میرسلیم و زارع در وزارت کشور به همراه آقای زواره ای فکر کرده بودند من در خط آقای طاهری، امام جمعه اصفهان هستم و نگران شده بودند که امور استان از دست شان خارج شود، چون با سخنرانی در نماز جمعه یک بار ۴۰۰ نفر و بار دوم ۸۰۰ نفر نیرو از اصفهان برده بودم. آنها اطلاع داشتند که من در انتخاب میرحسین موسوی، نخست وزیر و همچنین حجت الاسلام ناطق نوری، وزیر کشور نقش مهمی داشتم؛ بنابراین سارویبی علیه من تهیه کردند. آنها متن سخنرانی ام در نماز جمعه اصفهان را برای ارائه به آقای ناطق نوری پیاده یا خلاصه نویسی کرده بودند و به دیدار ایشان رفته و گفته بودند: آقا چه نشستی که استاندارت رفته قبل از نماز جمعه سخنرانی کرده و هفتصد، هشتصد نفر هم نیرو از آنجا بسیج و داوطلب شده اند تا از اصفهان به آذربایجان بروند. اینکه از بیرون استان دارد به آذربایجان نیرو می برد، خطر دارد.

پس از آنکه دولت میرحسین موسوی تشکیل شد، دکتر سیدکمال الدین نیک روش به عنوان وزیر کشور انتخاب شد. وی استاد دانشگاه پلی تکنیک بود. ایشان چهل روز بعد از انتخاب به این سمت همراه با آقای میرسلیم به آذربایجان غربی آمدند و در ارومیه جلسه ای با آنها داشتیم. در آن جلسه راجع به استان آذربایجان غربی به ایشان گزارشی دادیم و آنها را توجیه کردیم. سپس به مهاباد رفتیم که یک شهر بحرانی بود. در آن موقع تمام کردها مسلح بودند و خیلی از اسلحه های شان نیز مجاز بود. کارت سلاح خیلی های شان هنوز از همان کارت های سلاحی است که من در سال ۱۳۶۰ امضا کرده ام. قرار بود آقای نیک روش در مسجدی سخنرانی کند. کردها همه مسلح بودند و بیرون مسجد جمع شده بودند و تیراندازی هوایی می کردند